



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

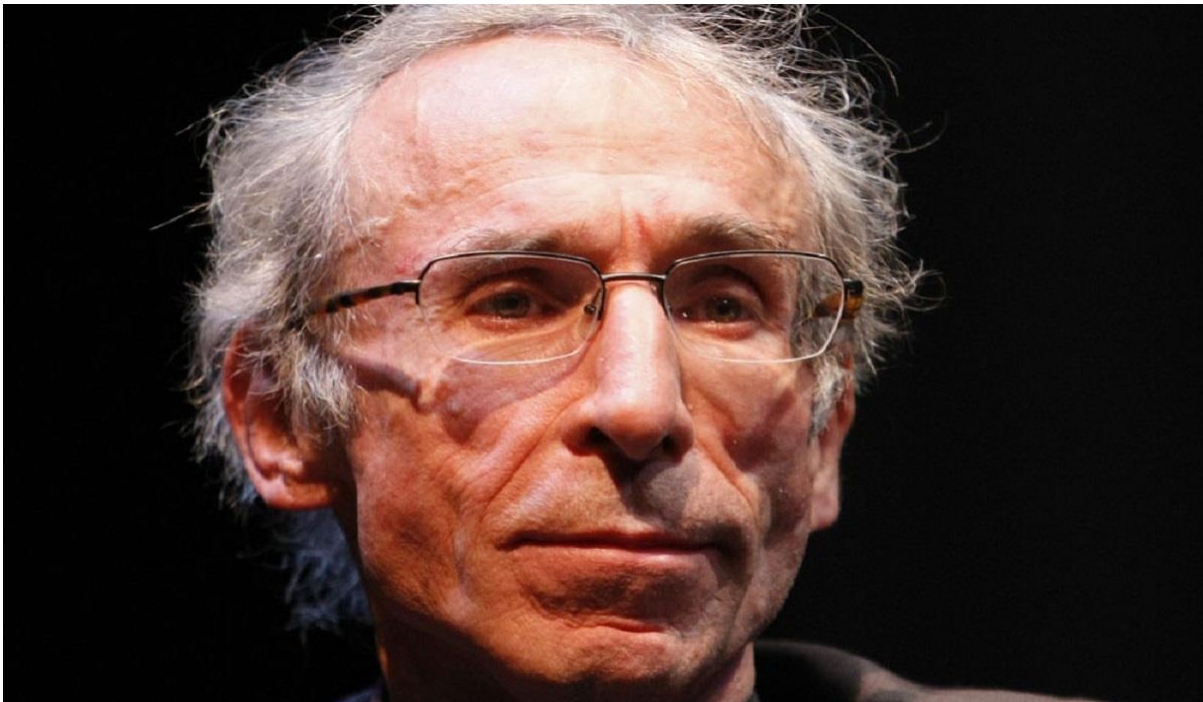
<https://naghd.com>

«مبارزه‌ی طبقاتی بازی نیست»:

برداشت رابطه‌ای دانیل بن سعید از طبقه

چینزیا آروتسا و پاتریک کینگ

ترجمه‌ی: حسن مرتضوی



مرداد ۱۴۰۰

چکیده: با این که نوشته‌های دانیل بن سعید درباره‌ی مارکسیسم، راهبرد سوسیالیستی و زمان‌بندی تاریخی در سال‌های پس از مرگ او توجه فزاینده‌ای را به خود جلب کرده، شرح و توضیح نسبتاً اندکی درباره‌ی اندیشه‌ی او درباره‌ی طبقه ارائه شده است. این مقاله برای ترمیم این شکاف رابطه‌ی متن‌های گوناگون بن سعید درباره‌ی نظریه‌ی طبقه را با سایر بازمفهوم‌پردازی‌های مهم طبقه در سنت مارکسیستی که می‌کوشیدند از جبرباوری جامعه‌شناختی اجتناب کنند ترسیم می‌کند: رویکردهایی نظیر برداشت خاص ای. پی. تامپسون از شکل‌گیری طبقه و روش‌شناسی کارگرگراهای ایتالیایی درباره ترکیب طبقاتی. ما با جست‌وجوی این پیوندها استدلال می‌کنیم که برداشت بن سعید از طبقه هم‌هنگام بنیادی تاریخی دارد و با تعارض‌مندی انعطاف‌پذیر و قلمروهای متعدد مبارزه‌ی طبقاتی سازگار است.

تعریف اینکه طبقات چیستند و چه چیزی مبارزه طبقاتی به شمار می‌آید، یکی از دلهره‌آورترین وظایف در نظریه‌ی مارکسیستی است. این تعریف همچنین موضوع ضمنی یا صریح مجادلات مکرر و مباحثات سازمانی درباره‌ی تضاد یا رابطه‌ی میان سیاست طبقاتی و «سیاست هویت» است. تلقی دانیل بن سعید از طبقه، از اثر نظری اصلی او یعنی **مارکس برای زمانه‌ی ما** (*Marx for Our Times*) تا بعد از آن، یکی از جنبه‌های کار او است که کمتر از همه مطالعه شده است.^[۱] در حالی که در سال‌های اخیر چندین تحقیق در مورد انتقاد بن سعید از فلسفه‌های غایت‌شناختی تاریخ منتشر شده است، تعامل انتقادی او با مارکسیسم و نوشته‌هایش درباره‌ی راهبرد^[۲]، انتقاد او از برداشت‌های جامعه‌شناختی و رده‌بندی‌شده از طبقه هنوز مورد توجه شایسته قرار نگرفته است.

گسترده‌ترین تلقی دانیل بن سعید از طبقه را می‌توان در بخش دوم کتاب **مارکس برای زمانه‌ی ما** یافت که عنوان فرعی تحریک‌برانگیز «نقد مارکس از خرد جامعه‌شناختی» را دارد. اصطلاح نقد در اینجا معنای کانتی تعیین حدود کاربرد مناسب را ندارد؛ همانطور که بن سعید ادعا می‌کند، هر درک ارزشمندی از مارکسیسم باید جایگاه آن را در حکم «نظریه‌ی انتقادی مبارزه‌ی اجتماعی و تغییر جهان» دریابد (Bensaïd, 2002, p. 4). برداشتی از طبقه که مارکس، انگلس و کسانی که مستقیماً تحت‌تأثیر آنها بودند بسط دادند، مرکز عصبی (neuralgic point) ماتریالیسم تاریخی است، دقیقاً از آنجا که درهم‌تنیدگی متعین پراکسیس انقلابی درون «مناسبات اجتماعی و آهنگ اقتصادی سرمایه» را با منطق غیرخطی زمان‌مندی‌اش نشان می‌دهد. شناختی که تجزیه‌وتحلیل ماتریالیستی از تضاد طبقاتی ایجاد می‌کند، «از نظر مکانیکی تابع تعین

جامعه‌شناختی نیست. این شناخت هنوز به مواجهه‌ی مداوم ... با افق سیاسی پراکسیس علمی خود نیازمند است» (Bensaïd, 2002, pp. 230, 233). مفهوم طبقه را که در **مارکس برای زمانه‌ی ما** به روشنی بیان شده است، می‌توان در مجموعه‌ای از مقالات ارائه‌شده به کنفرانس‌ها و کتاب‌های بعدی یافت: (Bensaïd, 1998; Bensaïd, 2000, ch. 3; Bensaïd, 2001, pp. 30-34; Bensaïd, 2007; Bensaïd, 2008b; Bensaïd, 2008c) و این محرک درگیری انتقادی بن‌سعید با مفهوم کثرت در کتاب **در ستایش سیاست‌های سکولار** (*Éloge de la politique profane*) است (Bensaïd, 2008a). آنچه از این نوشته‌ها پدیدار می‌شود، درکی است ضدجبرباوری و ضدجامعه‌شناختی از طبقه که صریحاً از کار ایی. پی تامپسون درباره‌ی تکوین طبقه الهام گرفته شده بود. همانطور که در این مقاله بحث خواهیم کرد، کار بن‌سعید درباره‌ی طبقه شباهت‌های جالبی با انگاره و روش ترکیب طبقاتی نیز دارد که کارگرگرایی ایتالیا در دهه‌ی ۱۹۶۰ ارائه کرد. بن‌سعید، مانند تامپسون و کارگرگرای ایتالیایی، به بازمفهوم‌پردازی طبقه به عنوان یک فرایند و رابطه‌ی سیاسی - اجتماعی ساختاربندی‌شده مبادرت می‌کند. بررسی انتقادی بن‌سعید از تلقی مبهم - یا دست‌کم ناقص - مارکس از طبقه و طرد آنچه او «شرط‌بندی جامعه‌شناختی» می‌نامد، بینش‌های زایایی را برای بازاندیشی درباره‌ی طبقه و مبارزات طبقاتی در بافتار جدیدی ارائه می‌دهد که با دگرگونی‌های عمیقی در آنچه کارگرگرای ایتالیایی ترکیب فنی طبقه تعریف می‌کند و با تکثیر مبارزات و شکل‌های تعارضاتی که ضمن آنکه واجد سرشت طبقاتی‌اند به درک سنتی از مبارزه طبقاتی قابل تقلیل نیستند، شکل گرفته‌اند.

علیه شرط‌بندی جامعه‌شناختی

بن‌سعید ضمن بحث درباره‌ی **مانیفست کمونیست** در **لبخند شبح** (*Le Sourire du Spectre*)، نقادانه خاطرنشان می‌کند که به نظر می‌رسد پاسخ مارکس به مسئله‌ی اصلی دگرگونی پرولتاریا به طبقه‌ی حاکم در این متن بر یک «شرط‌بندی جامعه‌شناختی» متکی است. این شرط‌بندی جامعه‌شناختی، در وهله‌ی نخست، عبارتست از این که طبقات به جای آنکه فرایندها و مناسبات تاریخی باشند، در حکم چیزهایی قابل تعریف در نظر گرفته شوند که می‌توان آنها را از طریق مقولاتی ثابت درک کرد. این دیدگاه مطابق است با آنچه الن میکسینز وود آن را معنای هم‌زمان مناسبات طبقاتی می‌نامد، مناسباتی که بر مکان ساختاری متمرکز است (Wood, 1995, p. 76; Camfield, 2004-2005, pp. 423-424). عبارتست از این ایده که تکامل اجتماعی پرولتاریا در معنای دقیق کلمه (یعنی تقسیم تدریجی جامعه به دو

طبقه‌ی متضاد و رشد عددی پرولتاریا) به طور مکانیکی به رهایی سیاسی آن می‌انجامد و آن را قادر می‌سازد تا به طبقه‌ی حاکم بدل شود (Bensaïd, 2000, pp. 67-68). به بیان دیوید کامفیلد (David Camfield)، به نظر می‌رسد که برخی از صورت‌بندی‌های مارکس دلالت بر آن می‌کند که وجود تعیین‌کننده‌ی کنش‌هاست، یعنی ماهیت پرولتاریا آن را مجبور می‌کند تا کارهای معینی را انجام دهد (Camfield, 2004, p. 429). این نوع تفکر جادویی، که بنا به آن راه‌حل معضلات مهم سیاسی و راهبردی را می‌توان حاضر و آماده در پویش‌های اجتماعی انباشت سرمایه‌داری یافت، و ظاهراً شالوده‌ی برخی از صورت‌بندی‌های مارکس در **مانیفست کمونیست** است، توهّمات به پیشرفت تاریخی را دامن زد که سرشت‌نمای بسیاری از جنبش‌های کارگری سده‌ی بیستم بود.

بن سعید از هر دو اصل شرط‌بندی جامعه‌شناسی انتقاد می‌کند. او در خصوص اصل اول، با آنچه شاید بتوانیم دیدگاه تاریخی و رابطه‌ای از طبقه بنامیم که مفهوم تکوین طبقه نزد ای. پی. تامپسون الهام‌بخش آن است، مخالفت می‌کند. در خصوص اصل دوم، با تأکید بر تمایز بین {سپهرهای} اجتماعی و سیاسی، طبقه و حزب (یا بهتر: احزاب) و نقش عقل راهبردی که — او اصرار دارد — در تحلیل جامعه‌شناختی تقلیل‌ناپذیر است، مخالفت می‌کند.

با اصل اول یعنی پرسش بغرنج تعریف طبقه آغاز می‌کنیم.

مانیفست کمونیست بنا به نظر بن سعید، به‌رغم برخی لغزش‌ها، در واقع جامعه‌شناسی طبقات را بیان نمی‌کند:

در حالی که جامعه‌شناسی پوزیتیویستی ادعا می‌کند که به واقعیت‌های اجتماعی به‌منزله‌ی چیزها می‌پردازد، مارکس آنها را در حکم روابط تصور می‌کند. او فعلیت و محوریت مبارزه‌ی آنها را تأیید می‌کند. اندیشه‌ی مارکس ذات‌گرا نیست، بلکه کاملاً رابطه‌ای است: طبقات فقط بر اساس تضادشان اندیشه‌پذیر می‌شوند. برخلاف عقلانیت ابزاری که نظم می‌دهد و طبقه‌بندی می‌کند، فهرست‌ها و مجموعه‌هایی را ایجاد می‌کند، تسکین می‌دهد و آرامش برقرار می‌کند، نظریه انتقادی مارکس از پویایی تعارض استقبال می‌کند (Bensaïd, 2000, pp. 77-78؛ ترجمه از نویسنده‌ی مقاله‌ی کنونی).

این جنبه‌ی اصلی تفکر مارکس درباره‌ی طبقات در نوشته‌های سیاسی بعدی او و در نقد اقتصاد سیاسی‌اش، که بن سعید در کتاب **مارکس برای زمانه‌ی ما** (Marx for Our Times) بر آن متمرکز می‌شود، با وضوح بیشتری نمایان می‌شود. اما حتی در آنجا نیز نباید انتظار داشته باشیم که تعریف حاضر و آماده‌ای از طبقه

بیابیم. بن سعید ضمن شرح فصل ناتمام ۵۳ مجلد سوم **سرمایه**، دو اظهارنظر تعیین کننده ارائه می کند. یکی این که، مارکس به جای اینکه یک بار برای همیشه طبقه را با استفاده از معیارها و ویژگی های رده بندی شده تعریف کند، منطبق تعین های چندگانه ی آن را پی می گیرد. دوم این که «طبقه ای مجزا نه یک موضوع نظری بلکه حرف مزخرفی است»، زیرا تعارض طبقاتی اولویت شناختی نسبت به طبقه دارد (Bensaïd, 2002, p. 111): فقط در پرتو تعارض متقابل طبقات است که آن ها را می توان درک کرد.

اظهارنظر اول را همچنین باید در حکم این هشدار تعبیر کرد که ما نمی توانیم واکاوی استثمار در جلد اول **سرمایه** را کل حقیقت درباره ی مناسبات طبقاتی تلقی کنیم. برعکس، «رابطه ی استثمار میان کار مزدی و سرمایه فقط نخستین و انتزاعی ترین تعین های آنهاست.» مجلد اول «ویژگی طبقات مدرن را که مبتنی بر آزادی صوری نیروی کار است» و مبارزه طبقاتی را همچون «پیش فرض رابطه ی استثمار» مطرح می کند (Bensaïd, 2002, p. 105)، اما این به هیچ وجه تکوین و بالیدگی یک برداشت کاملاً متعین و دستگاه مند از طبقات نیست.

در مجلد دوم **سرمایه**، از آنجا که مناسبات طبقاتی در وحدت تولید و گردش و از زاویه ی «مذاکرات ناهمساز بر سر نیروی کار به عنوان کالا» مطرح می شود، تعین دیگری را می یابیم (Bensaïd, 2002, p. 106). از زاویه ی خرید و فروش نیروی کار، تعارضات پیرامون ارزش نیروی کار که به مثابه یک کالا درک می شود، و از این رو پیرامون مزد می چرخد. این تعین برای مناسبات طبقاتی به همان اندازه ی تعینی که در مجلد اول **سرمایه** یافت شده و بر استخراج بی واسطه ارزش اضافی در چارچوب تولید متمرکز است، اساسی است.

تصادفی نیست که ما فصل ناتمام طبقات را فقط در پایان مجلد سوم می یابیم، زیرا فقط هنگامی که طبقات به واسطه ی ترکیب استخراج ارزش اضافی در فرآیند تولید، رابطه ی مزدی و تمایز بین کار مولد و غیرمولد و توزیع درآمد حاصل در کل بازتولید متعین می شود، طبقه از لحاظ مفهومی قابل تصور می شود (Bensaïd, 2000, pp. 78-79). و با این حال، حتی این تعین ناقص است، از این لحاظ که مجلد سوم به شرایط کل بازتولید و بنابراین، به نقش میانجی گرانه ی دولت نمی پردازد. فصل ناتمام مجلد سوم گام دیگری در تعین مشخص طبقه است، اما این گام نهایی نیست، زیرا با در نظر گرفتن مثلاً حوزه های بازتولید اجتماعی (بهداشت، مسکن، آموزش) و مبارزه ی سیاسی تعین های دیگری پدیدار می شوند (Bensaïd, 2002, pp. 108-109).

بنابراین، آنچه در **سرمایه** مفقود است، انضمامیت کامل و چندبعدی شکل‌های اجتماعی است که به «اسکلت محض روش تولید» تقلیل‌پذیر نیستند (Bensaïd, 2002, p.109).

دومین ملاحظه، یعنی اینکه طبقات نه در انزوا بلکه فقط در چارچوب دیالکتیک مبارزه‌شان وجود دارند، روشن می‌کند که حتی تعین‌های گام به گام طبقه که از حرکت تعین گام به گام سرمایه در نقد اقتصاد سیاسی مارکس تبعیت می‌کنند، چنانچه با بررسی خط سیر تاریخی قطبی‌شدن و مبارزه‌ای که طبقات در راستای آن با یکدیگر مواجه می‌شوند تکمیل نشود، برای تعریف طبقه ناکافی است. به عبارت دیگر، کل مجموعه‌ی تعین‌ها ضرورتاً شامل تعین‌های سیاسی **همراه با** تعین‌های اقتصادی است. به همین دلیل است که به نظر بن‌سعید ما واپسین کلام مارکس را درباره‌ی موضوع طبقه فقط در نوشته‌های سیاسی او می‌یابیم (**مبارزات طبقاتی در فرانسه، هجدهم برومر، جنگ داخلی در فرانسه**)، زیرا این فقط در آن نوشته‌هاست که با تمرکز بر مبارزه پیچیدگی‌های رابطه‌ای، تاریخی و پویای طبقات کاملاً نمایش داده می‌شود (Bensaïd, 2000, pp. 79-80; Bensaïd, 2002, p. 99). بن‌سعید از تعین‌های **سیاسی** صحبت می‌کند، زیرا تلقی او از مبارزه‌ی طبقاتی کاملاً سیاسی است. آنچه او در ذهن دارد، فقط تقابل در محل کار بین کارگران و سرمایه‌داران پیرامون مزد، مزایا و شرایط کار نیست، بلکه ستیز کاملاً بالیده‌ای است که در نقاط گوناگون فرآیند بازتولید کل سرمایه و شکل‌های اجتماعی سرمایه‌داری رخ می‌دهد و ضرورتاً متضمن دولت است، زیرا «در سپهر سیاسی، مناسبات تولید با دولت مفصل‌بندی می‌شود» (Bensaïd, 2002, p. 112).

این ما را به اصل دوم شرط‌بندی جامعه‌شناسی سوق می‌دهد، یعنی مطابقت ادعایی بین هستی و وجود، بین ذات پرولتاریا و توانایی‌اش برای خودرهایی و فرایند رسیدن به آن. این نوع تفکر جادویی یا «افسون فلسفی» (Bensaïd, 2002, p. 119) را می‌توان در تمایزی که مارکس بین طبقه‌ی در خود و طبقه‌ی برای خود در **فقر فلسفه** برقرار کرد و در روشی که متعاقباً این تمایز در سنت مارکسیستی تفسیر شده است، مشاهده کرد. همانطور که بن‌سعید یادآوری می‌کند این صورت‌بندی روایتی از خودتکوینی سوپرژکتیویته‌ی تاریخی در **پدیدارشناسی** هگل را بازگو می‌کند و زمینه را برای بازتفسیر مجدد جورج لوکاچ از گذر از «در خود» به «برای خود» را از لحاظ خودشناسی و آگاهی طبقاتی مهیا می‌سازد. همانطور که سالار مهندسی (Salar Mohandesi) در مقاله‌ی اخیر خود می‌گوید، می‌توان از نقد و این اظهارنظر که معضل آگاهی طبقاتی اساساً یک معضل ایده‌آلیستی است یک گام فراتر رفت، از این لحاظ که آگاهی طبقاتی اساساً به ذهن،

یعنی به طریقی که طبقه به خود می‌اندیشد، اشاره دارد. انتقالی که آگاهی طبقاتی می‌طلبد، فقط در برداشت‌ها، باورها و نگرش‌هاست. علاوه بر این، این تمرکز بر زندگی ذهن، مجوز تفسیرهایی از روند شکل‌گیری طبقه را می‌دهد که بنا به آن‌ها علیتی مکانیکی ناظر و حاکم بر این روند است (Mohandesi, 2013, p. 82). [۳] بن‌سعید مفهوم آگاهی طبقاتی را کاملاً رد نمی‌کند — حتی گاهی به دلیل کمبود صورت‌بندی بهتر از آن در نوشته‌هایش استفاده می‌کند — اما با بازتفسیر مجدد رابطه‌ی بین سپهر سیاسی و سپهر اجتماعی در یک رشته اندیشه‌ی روانکاوانه آن را کاملاً زیرورو می‌کند:

نظریه‌ی انقلابی با روانکاوی وجه اشتراکی دارد. نمایندگی سیاسی تجلی ساده‌ی ماهیت اجتماعی نیست. مبارزه‌ی طبقاتی سیاسی انعکاس سطحی یک ذات نیست. مبارزه‌ی طبقاتی، مفصل‌بندی‌شده همچون زبان، با جابجایی‌ها و تراکم‌های تضادهای اجتماعی عمل می‌کند. این مبارزه آرزوها، کابوس‌ها و سقوطهای خاص خود را دارد. مناسبات طبقاتی در حوزه‌ی سیاسی درجه‌ای از پیچیدگی را به دست می‌آورند که قابل‌تقلیل به تضادی دو قطبی نیست که با این همه آنها را تعیین کند. (Bensaïd, 2002, p. 112)

تقلیل مبارزه سیاسی به تجلی محض تضادهای اجتماعی بنیادی ناممکن است زیرا در پیچیدگی‌های یک شکل اجتماعی تاریخی رخ می‌دهد. از جمله عناصری که در تعیین انضمامیت پویای مبارزاتی نقش دارند، می‌توان به دولت، تفکیک جناح‌های طبقاتی و نقاط اشتراک آنها، طبقات میانی (که دارای مکانی مبهم در جامعه‌ای هستند که تضاد اساسی بین بورژوازی و پرولتاریا آن را تقسیم کرده است)، تأثیرات پیروزی‌ها و شکست‌های عملی، تقسیم‌بندی‌ها درون طبقه‌ی کارگر که ناشی از خود پویای انباشت سرمایه‌داری و مناسبات وابستگی و سلطه بین ملت‌ها در سطح بین‌المللی است، اشاره کرد (Bensaïd, 2002, pp. 112-114).

بن‌سعید در «راهبرد و سیاست» در انطباق با نقدش از مفهوم گذار مکانیکی از «در خود» به «برای خود» که تحت تأثیر آگاهی طبقاتی انجام می‌شود، بر موضوعیت گسست لنین از درکی که کائوتسکی از نقش حزب سیاسی پس از ۱۹۰۵ داشت، تأکید می‌کند. به گفته بن‌سعید، با این که لنین تا زمان جنگ و رای سوسیال دموکراسی آلمان به نفع اعتبارات جنگی خود را یک کائوتسکیست ارتدوکس می‌دانست، در واقع از زمان نوشته‌های خود پس از ۱۹۰۵ مفهوم بحران انقلابی را توضیح می‌دهد که در آن چهره‌ی جدیدی از حزب ظاهر می‌شود که در تقابل با موضع کائوتسکی است:

این حزب دیگر آموزگاری مانند کائوتسکی نیست که وظیفه‌اش تبدیل تجربه‌ی ناخودآگاه به تجربه‌ای آگاهانه و روشن کردن مسیری است که تاریخ پیش‌تر ترسیم کرده. حزب به یک اپراتور راهبردی بدل می‌شود که می‌تواند به لحظه‌ی مناسب چنگ بزند، در صورت لزوم یک عقب‌نشینی منظم را سازمان بدهد، ابتکار عمل را در یک ضدحمله متقابل به دست آورد و به حمله تغییر جهت دهد، و تصمیماتی را در رابطه با نشیب و فراز مبارزه‌ی طبقاتی اتخاذ کند (Bensaïd, 2018, p. 15).

بحران انقلابی به چنین حزبی نیازمند است زیرا این بحران فقط بسط محض تضاد اجتماعی و اقتصادی تجلی‌یافته در محل تولید نیست. بلکه بحرانی است عمومی که همه‌ی طبقات و جناح‌های اجتماعی جامعه را در برمی‌گیرد و مناسبات متقابل‌شان به میانجی دولت برقرار می‌شود: در این سطح فوق‌العاده پیچیده است که سیاست‌های حزبی باید عمل کند. در پرتو این موضوع، بن‌سعد این ادعای لنین را که «آگاهی سیاسی طبقاتی فقط می‌تواند از بیرون از کارگران آورده شود، یعنی از بیرون از مبارزه‌ی اقتصادی» در جدل‌های اخیر علیه جریان‌های اکونومیستی حزبش تفسیر کرد (Lenin, 1961, p. 422). این ادعا دلالت بر آن می‌کند که آگاهی سیاسی طبقاتی فقط بازتاب ساده‌ی رویارویی اقتصادی میان کارگران و کارفرمایان درون تولید نیست؛ بلکه «بیرون از مبارزه‌ی اقتصادی زاده می‌شود ... اما نه بیرون از مبارزه‌ی طبقاتی» (Bensaïd, 2018, p. 17). علاوه بر این، آگاهی سیاسی طبقاتی نه‌تنها به دانش سیاسی از مناسبات میان همه‌ی طبقات جامعه نیازمند است بلکه **دخال**ت سیاسی میان **همه‌ی طبقات جامعه** را اقتضا می‌کند («برای بردن دانش سیاسی به میان **کارگران**، سوسیال دموکرات‌ها باید به **میان همه‌ی طبقات مردم بروند**» (Lenin, 1961, p. 422). بنگرید به شرح این ریتم‌های «ناموزون و به تاخیر افتاده»ی سازمان و پراکسیس در چارچوب این مبارزه در اثر ماشری (۱۹۸۲) و ارتباط آن با اثر بالیار (۱۹۷۸).

بن‌سعد در شرح خود از تقلیل‌ناپذیری سپهر سیاسی به سپهر اجتماعی گامی فراتر از لنین برمی‌دارد. مثلاً در «هژمونی و جبهه‌ی متحد» بر این واقعیت تأکید می‌کند که مادامی که طبقات از درون ناهمگن هستند، آکنده از تقسیمات و تضادهای درونی که فقط می‌توانند در مبارزه‌ی سیاسی گرایش‌ها، گروه‌ها و احزاب راه‌حل بیابند، یک طبقه‌ی واحد می‌تواند انواع احزاب را پدید آورد. و برعکس، یک حزب واحد می‌تواند بر جناح‌هایی از طبقات مختلف تکیه زند (Bensaïd, 2007). به بیان دیگر، بن‌سعد از اغتشاش لوکاچی میان «جنبش تاریخی چندگانه‌ی طبقه» و حزب می‌گسلد (Bensaïd, 2002, p. 116) به این ترتیب که تأکید می‌کند مواجهات میان نمایندگان سیاسی رقیب طبقه و جناح‌های آن جزیی یکپارچه از این جنبش تاریخی است.

«هژمونی و جبهه‌ی متحد» در مفهوم هژمونی پادزهر و سوسه‌های شرط‌بندی جامعه‌شناختی و نیز افسانه‌ی سوژه‌ی تاریخی بزرگ را می‌یابد. زیرا مفهوم هژمونی پیچیدگی و کثرت تقلیل‌ناپذیر سپهر سیاسی و عاملان و تضادهای چندگانه‌ی آن را در نظر می‌گیرد. بن‌سعید با اشاره به درک گرامشی از هژمونی روشن می‌کند که هژمونی قابل‌تقلیل به جمع ریاضی یا فهرستی از تضادها نیست بلکه اصل مفصل‌بندی تضادهای کثیر و تقلیل‌ناپذیر پیرامون مبارزه‌ی طبقاتی است و به عنوان تضادی کلیت‌بخش درک می‌شود. علاوه‌براین، هژمونی رده‌بندی سلسله‌مراتبی تضادهای اصلی و فرعی نیست، چرا که متکی است بر خلق همگرایی‌هایی که پیرامون **سرمایه** به مثابه سوژه‌ی وحدت‌بخش بزرگ می‌گردند.

آنچه از مجموعه متون بررسی‌شده در بالا حاصل می‌شود، برداشتی است پیچیده از طبقه و مبارزه‌ی طبقاتی که متکی بر دو بینش اصلی است. نخستین بینش که وامدار ای. پی. تامپسون است، برداشتی است رابطه‌ای و تاریخی از طبقه، طبقه به مثابه فرایند و نه یک چیز ایستا، در تقابل با تعریف‌های طبقاتی که طبقه را متکی به جایگاهی ساختاری یا سطح درآمد می‌کنند. فقط در سطح سیاست — تحلیل سیاسی فرایندهای تضاد — است و نه در سطح جامعه‌شناسی که می‌توانیم تعین کامل طبقه را بیابیم. دومین بینش که بشدت تحت تاثیر نوشته‌های راهبردی لنین است، همانا تقلیل‌ناپذیری سپهر اجتماعی و سیاسی و بنابراین امکان‌ناپذیری حل معضل خودرهایی سیاسی طبقه با توسل به «افسون‌های فلسفی» و متکی بر گذار ضروری و مکانیکی از طبقه در خود به طبقه برای خود و برداشت‌هایی از حزب به مثابه آموزگار بزرگ است.

تکوین طبقه

بن‌سعید در **خنده‌ی تسبیح** با لحنی قاطع می‌نویسد که «طبقات خود را شکل می‌دهند و به‌واسطه‌ی مبارزه وجود دارند» (Bensaïd, 2000, p. 80). این صورت‌بندی پژواک ادعای ای. پی. تامپسون است که:

[...] توجه نظری بیش از حد به «طبقه» (که بخش اعظم آن کاملاً غیرتاریخی است) و توجه بسیار کم به «مبارزه‌ی طبقاتی». در واقع، مبارزه‌ی طبقاتی مفهوم مقدم و عام‌تری است. به صراحت بگوییم: طبقات به عنوان موجودات جداگانه‌ای وجود ندارند، به اطراف خود نگاه کنید، یک طبقه‌ی دشمن را پیدا کنید و سپس شروع به مبارزه کنید. برعکس، مردم خود را در جامعه‌ای می‌بینند که به طرق متعینی (اساساً، اما نه منحصرأ، در مناسبات تولیدی) ساختار‌بندی شده است، آنها استثمار را تجربه می‌کنند (یا نیاز به حفظ قدرت بر کسانی که آنها را استثمار می‌کنند)، آنها نقاط منافع متضاد را شناسایی می‌کنند،

پیرامون این موضوعات دست به مبارزه می‌زنند و در روند مبارزه خود را به عنوان طبقات کشف می‌کنند و این کشف را به عنوان آگاهی طبقاتی می‌شناسند (Thompson, 1978, p. 149).

بن‌سعد در **تقلیل‌ناپذیرها** ضمن شرح دیدگاه تامپسون درباره‌ی طبقات، هسته‌ی اصلی موضع تامپسون را با توجه به این نکته جمع‌بندی می‌کند که او طبقه را در تقاطع میان مفهومی نظری و توصیفی زاده‌ی مبارزه موردتوجه قرار می‌دهد. طبقات که پدیده‌ای تاریخی‌اند، خود را تولید می‌کنند و از این‌رو نمی‌توانند از طریق یک مقوله‌ی معین فراچنگ آورده شوند (Bensaïd, 2001, pp. 31-32). طبقه به تجربه — مشخصاً کار نمادین و سیاسی — گره می‌خورد و مشارکت فعالانه و آگاهانه‌ی بازیگرانی متعارف آن را شکل می‌دهد (Bensaïd, 2001, p. 32).

پروژه‌ی تاریخی تامپسون ویژگی‌های مادی و مکان‌های شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر را بازسازی می‌کند. خود این مفهوم در کل متون وی تا حد زیادی پوشیده باقی مانده است، مفهومی که از میان انبوه توصیفات تاریخی عمل می‌کند اما پذیرای درجاتی از تأویل گسترده است: در مقدمه‌ی شش صفحه‌ای شاهکارش **تکوین طبقه‌ی کارگر انگلستان** (Thompson, 1966) که در مقیاس وسیعی نقل شده است، در صورت‌بندی‌های جدلی **فقر نظریه** (Thompson, 1978) و صفحات نظری کمتر نقل‌شده اما روشن‌تر مقاله‌ی «جامعه‌ی انگلیسی سده‌ی هجدهم: مبارزه‌ی طبقاتی بدون طبقات؟» (Thompson, 1979). ویلیام سیول (William Sewell) به‌نحو انتقادی خاطرنشان کرده است که تامپسون در بعضی مواقع از مقوله‌ی تجربه به عنوان «میانجی» ساختار و فرایند فراتر می‌رود و عادت دارد «موجود اجتماعی» را به نحو انعطاف‌ناپذیری از «آگاهی» متمایز کند (Sewell, 1986). اما حتی در این صورت، چنین بینشی آن‌قدر انعطاف‌پذیر است که بتواند هم تعیین‌کننده‌های ساختاری روابط سرمایه‌داری را در نظر بگیرد و هم ظرفیت عاملان تاریخی را برای فعالیت در «وضعیت‌های مشخص». در حالی که در مفهوم طبقه‌ی تامپسون و استفاده‌ی او از مقوله‌هایی مانند تجربه لغزش‌هایی وجود دارد، چارچوب او شرحی غنی از فعالیت‌هایی را در نظر می‌گیرد که به چیزی مانند وقوف یا آگاهی طبقاتی مشترک عواملی از جایگاه‌های اجتماعی گوناگون، و واژگان مشترک و گنجینه‌ی عملی که شرح و بسط می‌دهند، می‌انجامد.

غنای شرح او از طبقه از جزئیات دقیق توصیف تاریخی ناشی می‌شود. تامپسون در ۸۰۰ صفحه‌ی **تکوین طبقه کارگر انگلستان**، هسته‌ها و شبکه‌های فرهنگی‌ای را بررسی می‌کند که «ایده‌ها، سازمان و رهبری» جنبش کارگری را به پیش می‌رانند (Thompson, 1966, p. 193). تامپسون به طرز حیرت‌انگیزی،

انتقادات تندی را به دو بازتفسیر جامعه‌شناختی و اقتصادی از انقلاب صنعتی وارد می‌کند که در دوره‌ای که او می‌نوشت، «درگیری شدید طبقاتی» دوره‌ی تاریخی گسترده میان دهه‌های ۱۷۹۰ و ۱۸۳۰ را نادیده می‌گرفت. تامپسون شیوه‌های متنوع تکوین طبقات را در فصل مربوط به تغییرات اجتماعی عظیم ناشی از انقلاب صنعتی در انگلستان نشان می‌دهد:

واقعیت برجسته در دوره‌ی بین ۱۷۹۰ و ۱۸۳۰، همانا تکوین «طبقه کارگر» است. این تکوین ابتدا در «رشد» آگاهی طبقاتی تجلی می‌یابد: آگاهی از همانندی منافع همه‌ی این گروه‌های متنوع افراد کارگر و در تقابل با منافع طبقات دیگر. و، دوم، در رشد شکل‌های مربوط به سازمان سیاسی و صنعتی. تا سال ۱۸۳۲ نهادهای کاملاً مستقر و خودآگاه طبقه کارگر – اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های دوستانه، جنبش‌های آموزشی و مذهبی، سازمان‌های سیاسی، گاه‌نامه‌ها – سنت‌های فکری طبقه کارگر، الگوهای جماعتی طبقه کارگر و ساختار احساسی طبقه کارگر وجود داشت. تکوین طبقه کارگر یک واقعیت تاریخ سیاسی و فرهنگی و به همان اندازه تاریخ اقتصادی است. این تکوین نتیجه‌ی خودجوش نظام کارخانه‌ای نبود (Thompson, 1966, p. 194).

در حالی که دو جمله آخر نشانگر طرح مسئله‌ی مدل زیربنا – روبنا از سوی تامپسون است، سطرهای پیشین مجموعه‌ی پراکسیس‌های تبلیغی و تولید معرفت را نشان می‌دهد که از طریق آن‌ها «آگاهی طبقاتی» ریشه می‌گیرد و دامنه‌ی نیروهای اجتماعی و انواع کارگرانی که آن طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند بررسی می‌کند. تامپسون جزوه‌ها، روزنامه‌های خبری، شعرها و تصنیف‌های زیرزمینی و «بی‌نام و نشان» را که میان عوام خودآموخته پخش می‌شدند، خوانده بود. او در مقاله‌ی «مبارزه‌ی طبقاتی بدون طبقات» درباره‌ی «میدان قدرت طبقه» که در جامعه‌ی انگلیسی سده‌ی هجدهم میان توده‌ی مردم و بلندپایگان نقش ایفا می‌کرد و نیز نحوه‌ی تغییر تدریجی همبستگی‌های اجتماعی پیشین، و اینکه چگونه «آوارهای تکه‌تکه‌شده»ی فرهنگ توده‌ی مردم در برابر محدودیت‌های هژمونی نجیب بلندپایگان «احیا و مجدداً ادغام شدند» سخن گفت. (Thompson, 1978, pp. 157-158). او در تفکرات بعدی خود، نقش نهادهای حقوقی و دولتی را در شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر بررسی می‌کند (Thompson, 1975; Balibar, 2014).

کتاب **تکوین طبقه کارگر انگلستان** مداخله‌ای چشمگیر در جنبش سیاسی‌ای بود که پدیدار شد. کار تاریخ‌نگاری تامپسون در بحث‌های چپ جدید انگلستان و جنبش سوسیالیستی بین‌المللی موجی به راه انداخت. بازسازی طبقه به عنوان فرایندی جاری که ریشه در مجموعه‌ای از پراکسیس‌های سیاسی – اجتماعی دارد، با

جریان‌های دگراندیش مارکسیسم در اروپای غربی و ایالات متحد که در خلال دهه‌ی ۱۹۵۰ ظهور کرده بودند تشدید شد.[۴] شکوفایی مسیرهای جدید برای تجزیه و تحلیل سیاسی، به ویژه باشگاه‌های چپ جدید، به فعالان خارج از مدار فرقه‌های چپ و اتحادیه‌های کارگری تثبیت شده، مکانی را برای بحث درباره‌ی متون و سنجش راهبردهای مختلفی داد که در حال اشاعه بودند. بنا به نظر استوارت هال، این باشگاه‌ها به فضاهای همگرایی برای «آن لایه‌های اجتماعی نوظهور درون و در سراسر چشم‌اندازهای ترکیب‌شونده - تجزیه‌شونده‌ی بریتانیای پس از جنگ که به سرعت در حال تغییر بودند» بدل شدند (Hall, 2010, p. 191). همانطور که مادلین دیویس (Madeleine Davis) اخیراً استدلال کرده است، تصویر چندلایه از آگاهی طبقاتی که تامپسون ترسیم کرد، در بحث و گفتگو درباره‌ی منابع و معانی عاملیت سیاسی در محیط فعال رادیکال چپ جدید انگلستان اثری سیاسی داشت (Davis, 2014, p. 450). به خصوص،

از آنجا که تاریخ هیچ‌گونه مطابقت سهل و ساده‌ای را میان مبارزه‌جویی طبقه کارگر (یا غیبت آن) و وضعیت اقتصادی تجویز نمی‌کند، و از آنجا که آگاهی طبقاتی فرآیند «ساختن» پویا یعنی محصول «کنش و مهارت سیاسی» است، وظیفه‌ی فوری سوسیالیست‌ها در ۱۹۶۰ - و در اینجا [تامپسون] چپ جدید را عامل نوآوری اساسی می‌داند - تلاش برای تعریف و «تثبیت» آگاهی طبقاتی جدید، شناسایی و پرورش عناصر نویدبخش و مخالف درون آن، بر گسترده‌ترین بنیاد ممکن بود.

تامپسون نه تنها تفکر خود را درباره‌ی طبقه در تقابل با سایر نظریه‌پردازان مارکسیست قرار داد، بلکه به صراحت مدارس آن زمان جامعه‌شناسی و اقتصادی را هدف قرار داد که طبقات را به «نقش‌های اجتماعی» تقلیل می‌دادند یا از بحث اختلافات طبقاتی به نفع مراحل رشد اقتصادی جلوگیری می‌کردند (Thompson, 1966, pp. 10-11, 195).

بن سعید در کاربرد چارچوب تکوین طبقه، شرح تامپسون از طبقه - به عنوان ترکیبی از وضعیت و فرآیند - را با یک روند جامعه‌شناختی جدیدتر، یعنی نظریه‌ی میدان‌های اجتماعی و پیامدهای ملازم آن برای نظریه‌پردازی طبقه در تقابل قرار می‌دهد. بن سعید بر تمایز بوردیو بین «طبقه‌ی محتمل» («طبقه‌ی روی کاغذ») و «طبقه‌ی بسیج شده» یا «طبقه‌ی بالفعل» و همچنین خوانش کلی او از مارکس متمرکز است (Bourdieu, 1985, pp. 725-27). [۵] به گفته بن سعید، بوردیو از نظر ظاهری به تصور قابل مقایسه‌ای از طبقه به عنوان برداشت تامپسون پای‌بند است: یک درک رابطه‌ای و غیرجوهری که فضایی را برای پویایی مبارزه باقی می‌گذارد و طبقات را به عنوان بازتاب مکانیکی یک زیربنای اقتصادی در نظر نمی‌گیرد. اما برای

بن سعید، جفت محتمل / بسیج شده نیز مشکلاتی را به وجود می‌آورد. خود ایده‌ی «طبقه‌ی محتمل» وزن بسیار زیادی را به طبقه به عنوان مقوله‌ای «که توسط جامعه‌شناس بر ساخته می‌شود» می‌بخشد و نیاز به بررسی دقیق تاریخی - اجتماعی پیچیدگی وضعیت‌های طبقاتی، ناهمگنی تعین‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که «طبقه» را تشکیل می‌دهند، نادیده می‌گیرد.

بورديو معتقد است که طبقه‌ی «محتمل» به «مجموعه‌ای از عاملان» اشاره دارد «که جایگاه‌های مشابهی را اشغال می‌کنند و ... به احتمال زیاد تمایلات و علایق مشابه دارند و بنابراین با پراتیک‌های مشابهی مواضع مشابهی را اتخاذ می‌کنند»، و بدین‌سان «موانع کمتری را در مقابل تلاش برای بسیج» ارائه می‌کنند (Bourdieu, 1985, p. 725). بورديو با به‌کاربردن مفهوم مارکسیستی مبارزه‌ی طبقاتی به عنوان اعمال‌کننده‌ی تأثیر مادی مؤثر بر جهان اجتماعی، واقعیت‌های آن را تحریف می‌کند و به موضعی درمی‌غلطد که **مخالف** ساختار و تاریخ است. در حالی که به گفته‌ی الن میکسینزوود، تامپسون در نظر می‌گیرد که «چگونه وضعیت‌های عینی طبقاتی عملاً واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهند ... تا جایی که تضادها را ایجاد می‌کنند و تعارض و مبارزه را به وجود می‌آورند» (Wood, 1981, p. 50).

بن سعید در بحث‌های متعدّدش درباره‌ی تعریف بورديو از طبقه‌ی «محتمل»، در پاسخ پرسشی ساده مطرح می‌کند: «چرا به جای محتمل، نامحتمل نه؟» و به همین ترتیب: «وقتی طبقه‌ای از حالت بسیج خارج می‌شود، آیا ناپدید می‌شود؟» (Bensaïd, 2000, pp. 72-73; Bensaïd, 2001, p. 32). چه چیزی تشابه را در شرایطی که بورديو ادعا می‌کند، توضیح می‌دهد و چگونه «پایداری» «طبقه‌ی محتمل» را در نمودار متنوع شکل‌های معاصر کار توضیح می‌دهیم؟ بن سعید پاسخ می‌دهد که طبقات، «فقط در پایان فرایند از نظر مفهومی اندیشه‌پذیر می‌شود» (2000, p. 78). طبقات را نمی‌توان خارج از مرزهای مبارزه توصیف کرد (Bensaïd, 2000, pp. 80-81).

بن سعید با اینکه با تلاش بورديو در بازاندیشی به طبقه همدلی دارد، بحث انتقادی و مفصلش در **لبخند** **تسبیح** تفاوت ظریف بین «ساختارگرایی مستدل» و روایت «کاملاً نسبیت‌گرا» یا ساختارگرایی منطقی و نسبیت‌گرایی بی‌پایان را توصیف می‌کند. (Bensaïd, 2000, pp. 71, 73).

بنابراین در کار بورديو ... همین موجودیت طبقات به عنوان «موضوع مبارزه» ظاهر می‌شود. اینکه بگوییم طبقات فقط در رابطه‌ی متضادشان وجود دارند، یک چیز است. این ادعا که آنها فقط بر اساس شدت مبارزات‌شان وجود دارند مسئله‌ی دیگری است. بنابراین، وجود آنها بنا به تعداد روزهای اعتصاب و

نتایج انتخابات متفاوت خواهد بود، تا آنجا که هنگامی که مبارزه ضعیف می‌شود از بین می‌روند. از نظر بوردیو، طبقات اجتماعی فقط در یک «حالت مجازی»، در یک «فضای اجتماعی» اختلافات قرار دارند، «نه به عنوان چیزی معلوم و معین، بلکه به عنوان کاری که باید انجام شود.» (Bourdieu, 1991, p. 687). در نتیجه، ما زیرجلکی از فرایند طبقاتی که از توسعه‌ی تاریخی خود آن تولید می‌شود، به اراده‌باوری کلامی می‌لغزیم.

به بیان دیگر، حتی اگر نظریه‌ی قلمروهای اجتماعی^۵ پالایش درک ما را از زمان‌بندی‌ها و مکان‌مندی‌های کثیر پدیده‌های اجتماعی در نظر داشته باشد، هنوز یک رشته‌ی راهنما وجود دارد که می‌تواند انتخاب کرد: «دیالکتیک ذاتی سرمایه» که وجوه استثمار، انباشت و مقاومت را به هم گره می‌زند. بنابراین ابداع طبقات «یک کودتای نظری» نیست، بلکه به منطق جاری و تاریخاً متعین و پراکسیس‌های متناظر با آن گره خورده است (Bensaïd, 2000, p. 77).

ترکیب طبقاتی

اگرچه بن‌سعید با تفسیر آثار به‌ویژه آنتونیو نگری، مایکل هارت و پائولو ویرنو (Paolo Virno) به‌طور انتقادی درگیر پس‌اوپراسیمو (post-Operaismo) بود، اما شرح و تفصیل‌های مؤلفان اولیه‌ی کارگرگرا تا حد زیادی از مجموعه نظریه‌پردازی‌های مارکسیستی او که معرف نقاط مرجع انتقادی یا ایجابی‌اش باشند غایب است. مثلاً، در بخش مربوط به طبقات در **مارکس برای زمانه‌ی ما**، به آثار رومانو آلکواتی (Romano Alquati) یا سرجیو بولونیا (Sergio Bologna) درباره‌ی مفهوم ترکیب طبقاتی و پژوهش مبارزاتی اشاره‌ای نشده است. و با این حال، مفهوم ترکیب طبقاتی به دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌هایی پاسخ می‌دهد که کاملاً نزدیک به مواردی است که بن‌سعید تحت عنوان شرط‌بندی جامعه‌شناسی مطرح و درک ناجبرباوری از طبقه را بیان می‌کند که شباهت‌های مهم زیادی با نظریه‌ی طبقه‌ی خود بن‌سعید دارد.

مفهوم ترکیب طبقاتی ابتدا بصورت ضمنی در آثار تحقیقاتی مشترک رومانو آلکواتی در مجله‌ی **کوادرنی روسی** (Quaderni rossi) شرح داده شد و مورد استفاده قرار گرفت، اما با انتشار مجله‌ی **کلاسه اوپرایا** (Classe operaia) در سال ۱۹۶۴ رسمیت یافت. [۷] کاربرد این مفهوم برای تأکید بر مرکزیت سوژکتیویته‌ی طبقاتی بود که رشته‌ی راهنمای تحقیقاتی‌ای به‌شمار می‌آمد که آلکواتی با کارگران فیات و الیوتی سازماندهی کرد. برداشت الکواتی از سوژکتیویته همان نظام تاریخاً متغیر باورها، جهان‌بینی‌ها، بازنمودها، دانش، تمایلات، اشتیاق‌ها و گزینه‌هایی است که در برهم‌کنش‌های اجتماعی میان کارگران در

محل کار ایجاد می‌شود (Roggero, 2019, p. 35). شهود الهام‌بخش تحقیق درباره‌ی الیوتی این بود که مبارزات صریح بین کارگران و مدیریت در پس‌زمینه‌ی درگیری‌های پنهان روزمره و همکاری خودجوش کارگران در یک رابطه‌ی بالقوه متضاد با همکاری ایجادشده توسط ماشین‌آلات سرمایه‌داری و سازماندهی روند کار صورت می‌گیرد. این پیشینه‌ی اجتماعی علاوه‌براین با ته‌نشینی سیاسی مبارزات گذشته تعیین می‌شود که زمینه را برای مبارزات جدید بالقوه آماده می‌کند (Cominu, 2014). بنابراین، تجزیه و تحلیل سوژکتیویته‌ی طبقاتی و به ویژه مشارکت در فرایند سوژه‌سازی طبقاتی، مستلزم توجه به این جنبه‌های برساننده است.

اپراسیموی ایتالیایی، برخلاف تامپسون، با ایجاد تمایز بین دو جنبه‌ی ترکیب طبقاتی، فنی و سیاسی، رابطه‌ی بین وضعیت طبقاتی و شکل‌گیری طبقاتی، یا بین ساختار و روند تاریخی را صریح و روشن کردند. ترکیب فنی طبقه با ساختار فنی تولید، نوآوری‌های فناورانه و تقسیم و سازماندهی کار در محل کار تعیین می‌شود. بنابراین مفهوم ترکیب طبقاتی به معنای درک رابطه‌ی پویای بین سازمان سرمایه‌داری کار و شکل‌گیری طبقه به عنوان یک سوژکتیویته‌ی جمعی است (Roggero, 2019, p. 34). میانجی این رابطه‌ی پویا همانا تعارض مداوم بین فرایند ترکیب طبقاتی و تجزیه‌ی طبقه سرمایه‌دار، یعنی تلاش سرمایه‌داران برای جلوگیری از فرایند شکل‌گیری یک سوژکتیویته‌ی طبقاتی جمعی و تقلیل کارگران به نیروی کار یا سرمایه‌ی متغیر محض است (Moulier-Boutang, 1986, p. 52).

در حالی که کارگران ایتالیایی در دهه‌ی ۱۹۶۰ تمایل داشتند که با تمرکز بر رابطه‌ی مستقیم و فوری بین نیروی کار و روند کار، ترکیب طبقاتی را بررسی کنند، سرجیو بولونیا (Sergio Bologna) بعداً دامنه‌ی تحلیل را در صفحات مجله‌ی **پریمو ماجیو** (Primo Maggio) گسترش داد. در اینجا، همانطور که استیو رایت (Steve Wright) اشاره کرد، بولونیا شکل‌گیری سوژکتیویته‌ی کارگران را در خارج از محل کار و ارتباط خرده‌فرهنگ‌های مختلف، که کارگران در آن‌ها شرکت داشتند، برای فرایند سوژه‌سازی مستقل‌شان در نظر گرفت. همانطور که بولونیا در **هشت تن برای یک تاریخ مبارزاتی** (*Otto tesi per una storia militante*) می‌نویسد، تحقیق درباره‌ی ترکیب طبقات سیاسی باید مورد توجه قرار بگیرد.

گذشته‌ی دهقانی کارگر توده‌ای، پیوندها (یا گسست) آن با قبیله‌ی خانوادگی، گذشته‌ی آن به عنوان کارگر مهاجر در تماس با پیشرفته‌ترین فن‌آوری‌ها و با جامعه‌ای واجد پیشرفته‌ترین شکل سلطه بر نیروی کار، گذشته‌ی آن به عنوان مبارز سیاسی یا اتحادیه‌ای یا گذشته‌ی آن به عنوان عضوی از یک قبیله کاتولیک پدرسالار: این صفت‌ها همه به دستاوردهای مبارزه، به خرد سیاسی و مجموع

خرده‌فرهنگ‌هایی تبدیل می‌شوند که در تماس با انبوه‌سازی کار و فرایند معکوس تجزیه و پراکندگی سرزمینی فعال می‌شوند. ماشین‌آلات، سازمان کار، این گذشته‌های فرهنگی را تغییر شکل می‌دهند و به صحنه می‌آورند. سوژکتیویته‌ی توده‌ای آنها را به خود اختصاص می‌دهد و به مبارزه، امتناع از کار و سازمان تبدیل می‌کند. ترکیب طبقاتی سیاسی بیش از هر چیز نتیجه و نقطه پایان روندی تاریخی است. اما همچنین، و به روشی دیالکتیکی، نقطه آغاز یک حرکت تاریخی است که در آن کار تحت شمول سرمایه سازمان تولیدی، اجتماعی و سیاسی استثمار را تفسیر و آن را به سازمانی خودمختار بدل می‌کند (Bologna, 1977-8, quoted in Wright, 2002, p. 187).

تمایز بین ترکیب طبقاتی فنی و سیاسی واجد دو خطر است: تفسیر این رابطه به عنوان تعیین مکانیکی دومی توسط اولی و بازمعرفی مجدد (گیرم با یک برچسب دیگر) رابطه‌ی سنتی میان طبقه در خود و طبقه‌ی برای خود تحت هدایت آگاهی. می‌توان دید که گرایش اول مثلاً در نوشته‌های هارت و نگری در مورد انبوه عمل می‌کند، جایی که — همانطور که بن‌سعید در رساله‌ی «در ستایش سیاست سکولار» (Eloge de la politique profane) مشاهده کرده بود — هستی‌شناسی جمعیت جایگزین دیالکتیک مبارزه می‌شود (Bensaïd, 2008a, p. 290) از نظر بن‌سعید، مفهوم کثرت و پروژه سیاسی متصل به آن در حقیقت با یک جبرگرایی مضاعف مشخص می‌شود: «فناوری (تأثیرات فناوری‌های جدید بر محتوا و سازمان کار) و جامعه‌شناختی (ظهور مقاومت ناپذیر جمعیت در حرکت خود به سوی سرنوشت افسانه‌ای خود)» (Bensaïd, 2008a, p. 296).

با این حال، همانطور که روجرو (Roggero) تأکید کرد، مفهوم ترکیب طبقاتی دقیقاً به منظور برهم‌زدن تقارن ساده بین ساختار سرمایه و ساختار طبقاتی بود، به این معنی که بر مبارزه و تضاد به عنوان کلید شکل‌گیری طبقه تأکید و سوژکتیویته‌ی طبقاتی را به عنوان میدان جنگی تفسیر می‌کند که در تنشی ثابت بین خودمختاری و تبعیت قرار دارد. (Roggero, 2019, p. 34) به گفته‌ی کومینو (Cominu)، آلکواتی نیز از این طریق ترکیب طبقاتی را درک می‌کرد. در یک شیوه‌ی غیرجبرباور، ترکیب فنی و سیاسی باید به عنوان مقوله‌های تحلیلی دیده شوند که جنبه‌های مختلف یک شیء واحد را درک می‌کنند. ترکیب فنی بدون این رویکرد واحد با این خطر روبرو است که به توصیف جامعه‌شناختی تقسیم کار و سازماندهی نیروی کار شبیه شود، در حالی که ترکیب سیاسی با این خطر مواجه است که به یک پراکسیس فرهنگی صرف تقلیل یابد.

علاوه بر این، همانطور که کومینو متذکر می‌شود، ترکیب سیاسی را نمی‌توان با طبقه برای خود یکسان دانست، زیرا همه ترکیب‌های سیاسی طبقه متری نیستند (Cominu, 2014).

این درک ضدجبرباوری و غیرغایت‌باورانه از ترکیب طبقاتی، درکی است که بیشتر با نظریه‌پردازی طبقه‌ی بن‌سعید شباهت دارد. مکتب اپراسیموی ایتالیایی که با این تفسیر از مفهوم کار می‌کند، همانند بن‌سعید، سودمندی تمایز بین طبقه‌ی برای خود و طبقه‌ی برای خود و تعاریف ایستا و رده‌بندی را به چالش کشید، و برعکس بر ترکیب طبقاتی به عنوان نتیجه‌ی فرایند مبارزه و تضاد که به طور مداوم با تجزیه یا فرایند ضدتشکیل سرمایه‌داری در معرض خطر قرار می‌گیرد، تأکید می‌ورزد. بدیهی است که تفاوت‌های چشمگیری نیز وجود دارد. در حالی که برای اپراسیموی ایتالیایی، مفهوم ترکیب طبقاتی جایگزین هژمونی گرامشایی شد (Bologna, 1977-8)، بن‌سعید، همانطور که قبلاً ذکر شد، در هژمونی پادزهری برای توهّمات پیشرفت مکانیکی و اسطوره‌ی سوژه‌ی بزرگ دید. کارکردن با مفهوم هژمونی اجازه می‌دهد تا میانجی‌های سیاسی را که به مفصل‌بندی زندگی مشترک کثرتی از اضداد می‌پردازند و همه آنها قابل تقلیل به یکدیگر نیستند، در نظر گرفته شوند (Bensaïd, 2007). سرانجام، در حالی که طرفداران مکتب اپراسیمو با صرف‌نظر کردن از مفهوم آگاهی طبقاتی مفهوم سوژکتیویته‌ی طبقاتی را جایگزین آن کردند، بن‌سعید همچنان این مفهوم را به کار می‌گرفت، البته همانطور که پیش‌تر ذکر شد، به شکلی تعدیل‌یافته.

نتیجه‌گیری

درس مشترک از متون و ایده‌های تحلیل‌شده در مقاله‌ی حاضر این است که — تا جایی که طبقه نقطه‌ی پایانی یک فرایند تاریخی و متضاد است — ما باید نسبت به طرّقی که در آن سرشت طبقاتی مبارزات امروزه خود را بارز می‌کند هوشیار باشیم، نه اینکه به مفاهیم ایستا و از پیش تشکیل‌شده از آنچه مبارزه طبقاتی محسوب می‌شود بچسبیم. همانطور که اتین بالیبار در موارد مختلفی استدلال کرده است — به موازات بن‌سعید — مبارزه طبقاتی را نباید «تقلیل‌دهنده‌ی پیچیدگی» دانست بلکه آن را باید «اساساً ناهمگن» تلقی کرد که بر پراکسیس‌های اجتماعی چندگانه در شکل‌های غیرمنتظره، اغلب جابجاشده یا چندعلتی تأثیر می‌گذارد (Balibar, 1988 and Balibar, 2009; Bensaïd, 2002, pp. 112). تحولات سیاسی و مبارزات اجتماعی اخیر فقط اهمیت این دیدگاه رابطه‌ای و ترکیبی از طبقه را تأیید کرده است. مثلاً، موج فراملی تظاهرات و اعتصابات فمینیستی که از پاییز ۲۰۱۶ آغاز شد، محدودیت‌های درک‌های دوگانه‌انگار از رابطه میان مبارزه‌ی طبقاتی و جنبش‌های ضدستم را نشان داده است (Arruzza, 2018). نظریه‌پردازی‌های اخیر درباره‌ی بازتولید اجتماعی همچنین به

روشن شدن روشی که در آن سوژکتیویته‌ی طبقاتی، نه فقط در نقطه تولید بلکه درون شبکه‌ی پیچیده‌ای از پراتیک‌ها، فعالیت‌ها و نهادهایی که طبقه‌ی کارگر را در خارج از محل کار بازتولید می‌کنند، کمک کرده است. در زمانی که همه ما یتیم جنبش سنتی کارگران هستیم که الهام‌بخش آثار سنت مارکسیستی درباره‌ی مبارزه‌ی طبقاتی و راهبرد سیاسی بود، مفهوم شکل‌گیری طبقه‌ی ای. پی. تامپسون، مفهوم کارگرگرایان ایتالیایی از ترکیب طبقاتی، و درک رابطه‌ای و تاریخی دانیل بن‌سعید از طبقه منابع مهمی را برای تجزیه و تحلیل زمان حال و درک توانمندی‌های پنهان درون طبقه برای موج جدیدی از مبارزه طبقاتی در اختیار می‌گذارد، بدون اینکه در تعلقات نوستالژیک به گذشته‌ای دیرین گرفتار شده باشد.

یادداشت‌ها:

* این مقاله ترجمه‌ای است از DANIEL “CLASS STRUGGLE IS NOT A GAME” و Bensaïd’s Relational Conception of Class اثر Cinzia Arruzza و Patrick King که با لینک زیر قابل دسترسی است:

<https://periodicos.ufsm.br/seculoxxi/article/download/48530/pdf>

*** چینزیا آروتسا (Cinzia Arruzza) دکترای فلسفه، دانشیار، گروه فلسفه در مدرسه‌ی جدید تحقیقات اجتماعی (NSSR)، نیویورک، ایالات متحد. ایمیل: arruzzac@newschool.edu
 *** پاتریک کینگ (Patrick King) دانشجوی دکترا در بخش تاریخ آگاهی در دانشگاه کالیفرنیا، سانتا کروز، کالیفرنیا، ایالات متحد. ایمیل: pking@ucsc.edu

[۱] به عنوان یک استثنا جزئی، به گالاستری (Galastri) (۲۰۱۸) بنگرید که درباره‌ی شباهت‌های تامپسون، پولانزاس و بن‌سعید بحث می‌کند.

[۲] See, for example: Garo (2010), Pelletier (2010), Traverso (2010), Antentas (2016), Kouvelakis (2016), Lafrance and Sears (2016), McNally (2016), Traverso (2016), Roso (2018a) and Roso (2018b).

[۳] برای تبارشناسی کاربرد آگاهی طبقاتی در سنت مارکسیستی که توسط یکی از اعضای اتحادیه‌ی انقلابیون کمونیست نوشته شده است، بنگرید به وبر (۱۹۷۵).

[۴] مثلاً بین مفهوم شکل‌گیری طبقه از نظر تامپسون و تلاش‌های سازمان‌های سیاسی مانند «گرایش جانسون - فارست» در ایالات متحد و مظاهر بعدی آن در گروه‌های مکاتباتی و «رویارویی با واقعیت»، و «سوسیالیسم یا بربریت» در فرانسه

شبهات‌های چشمگیری در آشکارکردن «تجربه‌ی پرولتری در مکان‌های مشخص» وجود دارد. جورج راویک، یکی از اعضای «رویاریوی با واقعیت» نوشت که کارهای تامپسون سهم عمده‌ای در مطالعه‌ی «خودکنشی طبقه کارگر» — توانایی کارگران برای سازماندهی خود در خارج از ساختارهای نهادی — و تأثیر مهمی بر سیاست چپ نو و تاریخ کارگری داشت (Rawick, 1969).

[۵] بن سعید استدلال می‌کند که رویکرد بوردیو در تمایز میان طبقه‌ی محتمل با طبقه‌ی واقعی را به چارچوب «آگاهی ممکن» و «آگاهی واقعی» لوسین گلدمن برساند که از طریق انتقاد به «ساختارگرایی مبتنی بر زبان» توسعه یافته است (Goldmann, 1980).

[۶] تصادفی نیست که دیوید کمفیلد در مقاله‌اش درباره‌ی جهت‌گیری مجدد واکاوی طبقه، درباره‌ی نظریه‌های طبقه که گرامشی، تامپسون، وود، بن سعید و اپرایسموی ایتالیایی شرح داده‌اند بحث می‌کند که همه‌ی آنها از درک تقلیل‌گرایانه از طبقه گسیخته‌اند و به طبقات در حکم شکل‌های تاریخی می‌پردازند. (Camfield, 2004-2005).

[۷] See Alquati (1962-1963); Alquati (1964); Alquati (1965). On Alquati, see Sacchetto, Armano, Wright (2013).

REFERENCES

- ALQUATI, R. Composizione organica del capitale e forza lavoro alla Olivetti. *Quaderni Rossi*, Vol. 2, June 1962 and *Quaderni Rossi*, Vol. 3, June 1963 (English translation: “Organic Composition of Capital and Labor Power at Olivetti”, translated by Steve Wright, *Viewpoint Magazine*, 3, 2013, available at: <https://www.viewpointmag.com/2013/09/27/organic-composition-of-capital-and-labor-powerat-olivetti-1961/>).
- ALQUATI, R. Lotta alla FIAT. *Classe Operaia*, Vol. 1, January 1964 (English translation: “Struggle at FIAT”, translated by Evan Calder Williams, *Viewpoint Magazine*, 3, 2013, available at: <https://www.viewpointmag.com/2013/09/26/struggle-at-fiat-1964/>).
- ALQUATI, R. Ricerca sulla struttura interna della classe operaia. *Classe Operaia*, Vol. 2, n° 1, January-February, 1965.
- ANTENTAS, J. M. Daniel Bensaïd, Melancholic Strategist. *Historical Materialism*, Vol. 24, n° 4, pp. 51-106, 2016.
- ARRUZZA, C. From Women’s Strikes to a New Class Movement: The Third Feminist Wave. *Viewpoint Magazine*, December 3, 2018 (available at: <https://www.viewpointmag.com/2018/12/03/from-womensstrikes-to-a-new-class-movement-the-third-feminist-wave/>).

- BALIBAR, E. Marx, Engels, et le parti révolutionnaire. *La Pensée*, n°. 201, pp. 120-35, October, 1978.
- BALIBAR, E. From Class Struggle to Classless Struggle?. Trans. Chris Turner. In: BALIBAR, E. and WALLERSTEIN, I. *Race, Nation, Class: Ambiguous Identities*. London: Verso, 1991, pp. 153-184.
- BALIBAR, E. On the Aporias of Marxist Politics: From Class Struggle to Civil War. Trans. Cory Browning. *Diacritics*, Vol. 39, n°. 2, pp. 59- 73, Summer, 2009.
- BALIBAR, E. Communism and Citizenship: On Nicos Poulantzas. In: BALIBAR, E. *Equaliberty*. trans. James Ingram. Durham: Duke University Press, 2014, pp. 145-164.
- BENSAÏD, D. Considérations inactuelles sur ‘l’actuel encore actif’ du Manifeste Communiste. Personal Archive (available at <http://danielbensaid.org/Considerations-inactuelles-sur-l-actuel-encoreactif-du-Manifeste-communiste?lang=fr>).
- BENSAÏD, D. *Le Sourire du spectre. Nouvel esprit du communisme*. Paris: Éditions Michalon, 2000.
- BENSAÏD, D. *Les Irréductibles. Théorèmes de la résistance à l’air du temps*. Paris: Les éditions Textuel, 2001.
- BENSAÏD, D. *Marx for Our Times. Adventures and Misadventures of a Critique*. London and New York: Verso, 2002 [1995].
- BENSAÏD, D. Hegemony and the United Front. Working Class, Social Movement, Alliances – and the Limits of Radical Democracy. *International Viewpoint*. August 27, 2007. (available at <http://danielbensaid.org/Hegemony-and-United-Front?lang=fr>).
- BENSAÏD, D. *Éloge de la politique profane*. Paris: Albin Michel, 2008a.
- BENSAÏD, D. Politiques de Castoriadis. (Castoriadis corrige Marx ?). *Contretemps*, n°. 21, pp. 131-42, 2008b.
- BENSAÏD, D. La preuve par la bourgeoisie. 2008c (available at <http://danielbensaid.org/La-preuve-par-la-bourgeoisie?lang=fr>).
- BENSAÏD, D. Strategy and Politics: From Marx to the Third International. *Historical Materialism*, n°. 16, pp. 1-38, July, 2018, (available at <https://brill.com/abstract/journals/hima/aop/article-10.1163-1569206X-00001670.xml?crawler=true&mimetype=application%2Fpdf>).

- BOLOGNA, S. Otto tesi per una storia militante. *Primo Maggio*, Vol. 11, 1977-1978.
- BOURDIEU, P. The Social Space and the Genesis of Groups. Trans. Richard Nice. *Theory and Society*, Vol. 14, n° 6, pp. 723-744, July, 1985.
- BOURDIEU, P. Social Space and Symbolic Space: Introduction to a Japanese Reading of *Distinction*. Trans. Gisele Sapiro and Brian McHale. *Poetics Today*, Vol. 12, n° 4, , pp. 627-638, Winter, 1991.
- CAMFIELD, D. Re-Orienting Class Analysis: Working Classes as Historical Formations. *Science & Society*, Vol. 68, n° 4, pp. 422- 446, 2004-2005.
- COMINU, S. Composizione di classe. *Intervento all'incontro sulla "composizione di classe" nel ciclo di autoformazione di Piacenza*, available at <http://www.commonware.org/index.php/neetworN/276YcomposizioneYdiYclasse>, 3 March 2014.
- DAVIS, M. Edward Thompson's Ethics and Activism 1956–1963: Reflections on the Political Formation of *The Making of the English Working Class*. *Contemporary British History*, Vol. 28, n° 4, pp. 438-456, 2014.
- HALL, S. Life and Times of the First New Left. *New Left Review*, n° 61, pp. 177-196. January-February, 2010.
- KOUVELAKIS, S. Daniel Bensaïd: La dialectique du temps et de la lutte. *Lignes*, Vol. 32, n° 2, pp. 59-66, 2010.
- KOUVELAKIS, S. The Time of History, the Time of Politics, the Time of Strategy. *Historical Materialism*, Vol. 24, n° 4, pp. 150-169, 2016.
- GALASTRI, L. Social Classes and Subaltern Groups: Theoretical Distinction and Political Application. *Capital & Class*, Vol. 42, n° 1, pp. 43-62, 2018.
- GARO, I. Un marxisme profane. *Lignes*, Vol. 32, n° 2, pp. 39-46, 2010.
- GOLDMANN, L. *Essays on Method in the Sociology of Literature*. Trans. and ed. William Q. Boelhower. Oxford: Basil Blackwell, 1980.
- LAFRANCE, Xavier & SEARS, A. Beating Time in the Slow Movements: Bensaïd's Revolutionary Rhythms. *Historical Materialism*, Vol. 24, n° 4, pp. 129-149, 2016.
- LENIN, V. I. *What Is to Be Done? Burning Questions of Our Movement*. In *Collected Works*, Vol. 5. Moscow: Foreign Languages Publishing House, 1961 [1902].
- MACHEREY, P. Théorie. In: BENSUSSAN, G. & LABICA, G. (Dir.). *Dictionnaire Critique du Marxisme*. Paris: PUF, 1982, pp. 1142-1148.

- McNALLY, D. Night Lights: Daniel Bensaïd's Times of Disaster and Redemption. *Historical Materialism*, Vol. 24, n°. 4, pp. 107-128, 2016.
- MOHANDESI, S. Class Consciousness or Class Composition? *Science & Society*, Vol. 11, n°. 1, pp. 72-97, 2013.
- PELLETIER, J. Le passé au présent: histoire et politique chez Daniel Bensaïd. *Lignes*, Vol. 32, n°. 2, pp. 109-124, 2010.
- RAWICK, G. Working Class Self-Activity. *Radical America*, Vol. 3, n°. 2, pp. 23-31, March-April 1969.
- RILEY, D. Bourdieu's Class Theory: The Academic as Revolutionary. *Catalyst: A Journal of Theory and Strategy*, Vol. 1, n°. 2, pp. 107- 136, Summer 2017.
- ROGGERO, G. *L'operaismo politico italiano. Genealogia, storia, metodo*. Rome: Derive Approdi, 2019.
- ROSO, D. Confronting the Triple Crisis of the Radical Left. The Workers' Movement, Strategy and the 'Crisis of Marxism'. *Historical Materialism*, Vol. 26, n°. 1, pp. 37-67, 2018a.
- ROSO, D. Introduction to 'Strategy and Politics'. *Historical Materialism*, 2018b forthcoming (available as an advance article at <https://brill.com/view/journals/hima/aop/issue.xml>). <https://doi.org/10.1163/1569206x-12341670>
- MOULIER-BOUTANG, Y. L'opéraïsme italien: organisation/représentation/idéologie ou la composition de classe revisitée. In: TAHON, M.-B. & CORTEN, A. (Dir.). *L'Italie, le philosophe et le gendarme*. Montréal: VLB, 1986, pp. 37-60.
- SACCHETTO, D.; ARMANO, E. & WRIGHT, S. Coresearch and Counter-Research: Romano Alquati's Itinerary Within and Beyond Italian Radical Political Thought. *Viewpoint Magazine*, Issue 3, 2013 (available at <https://www.viewpointmag.com/2013/09/27/coresearch-and-counter-research-romano-alquatis-itinerarywithin-and-beyond-italian-radical-political-thought/>).
- SEWELL, W. H. How Classes are Made: Critical Reflections on E. P. Thompson's Theory of Working-Class Formation. Center for Research on Social Organization, *Working Paper* #336, July, 1986 (available at <https://deepblue.lib.umich.edu/handle/2027.42/51104>).
- THOMPSON, E. P. *The Making of the English Working Class*. New York: Vintage, 1966.

- THOMPSON, E. P. *Whigs and Hunters: The Origins of the Black Act*. London: Breviary Stuff Publications, 1975.
- THOMPSON, E. P. Eighteenth-Century English Society: Class Struggle without Class? *Social History*, Vol. 3, n°. 2, pp. 133-165, 1978.
- THOMPSON, E. P. *Customs in Common*. London: Penguin, 1993.
- TRAVERSO, Enzo. Le passeur. *Lignes*, Vol. 32, n°. 2, pp. 174-183, 2010.
- TRAVERSO, E. Daniel Bensaïd between Marx and Benjamin. *Historical Materialism*, Vol. 24, n°. 4, pp. 170-191, 2016.
- WEBER, H. *Marxisme et conscience de classe*. Paris: Éditions 10/18, 1975.
- WOOD, E. M. *Democracy Against Capitalism. Renewing Historical Materialism*. Cambridge: Cambridge University Press, 1995.
- WRIGHT, S. *Storming Heaven: Class Composition and Struggle in Italian Autonomist Marxism*. London: Pluto, 2002